

گفتگو با هم



نوشته: فرانسس تولوسکورپی

گفتگو با هم گلچین ادبیات کارگری سوئد است که توسط فرانسس تولوسکورپی نوشته شده است. این کتاب نمادی از واقعیات عینی و ملموس کارگری است که فرانسس نه تنها بعنوان یک فعال مبارز کارگری آن را لمس نموده بلکه این تجارب گرانبها را که خود در آن دخیل و نقش فعال و مستقیم داشته به رهروان و فعالین جنبش کارگری تقدیم نموده است. چه بسا اینکه بتواند به عنوان یک تجارب واقعی کارگری چراغ راه جنبش کارگری و در دسترس فعالین و علاقمندانی قرار گیرد که راه رهایی طبقه کارگر را در متشکل شدنش می دانند. این ترجمه توسط حمید قربانی صورت گرفته است.

فرانسس یکی از فعالین مبارز و قدیمی است که سالها بعنوان کارگر در نانواییهای شهر استکهلم کار و مبارزه کرد و سازمانده اعتراضات و اعتصابات بیشماری بود و از فعالین و سازماندهندگان کارگری محبوب کارگران است. این کتاب شامل 35 داستان از 25 محل کار می باشد. این کتاب و مجموعه داستانهای صدای رسای کارگرانی است که بر علیه ستم و استثمار طبقاتی مبارزه کرده اند و می تواند در دسترس فعالین کارگری ای قرار گیرد که درد مشترک طبقاتی با کارگران داستانهای کارگری این کتاب دارند. درد و سرکوب طبقاتی که یک منفعت را دنبال می کند بدون اینکه مرز و حد و کشوری بشناسد.

این ویژگی است که امروز پیوندی بین فرانسس و تجاربش با هم طبقه ایهایش در اقصی نقاط دنیا برقرار می کند. داستانها در مورد مبارزه کارگران، اعتراضات و سازماندهیشان به اشکال مختلف می باشد. و نیز راهکارهای عملی را نشان می دهد که چگونه میتوان مسئله پراکندگی کارگران را حل نموده و به برگزاری جلسات کلوبهای کارگری پرداخت. این کتاب یکی از قابل استفاده ترین ادبیات کارگری برای مبارزات کارگران در محلهای کارگری، دمکراسی در کلوبهای کارگری و ابزاری برای مبارزه علیه نمایندگان غیر واقعی کارگران در اتحادیه ها است. این کتاب حاوی مطالب آموزشی کارگران در کلوبهای کارگری و تشکلهای کارگری است و دهها هسته آموزشی برای مطالعه و بحث حول این کتاب تاکنون تشکیل شده است.

هیچکدام از داستانها ساخته و پرداخته ی ذهن نویسنده و یا نویسندگان داستانها نیستند، بلکه واقعیاتی هستند که از زندگی و مبارزه روزمره کارگران بر علیه نظام سرمایه داری سرچشمه گرفته اند که بستر اصلی این مبارزه محیط های کاری و کارگری میباشد.

نشریه کارگر سوسیالیست از این شماره بطور سریال اقدام به انتشار ترجمه این کتاب نموده و امیدوار است که برای فعالین کارگری قابل استفاده واقع گردد.

مقدمه

آیا انسان نیاز دارد با هم صحبت کند؟ آیا در محیط کار احتیاج به جنبش توده ای است؟ پاسخ در اتفاقاتی که هر روزه و بیوقفه در زندگی کاری ما رخ می دهند، نهفته است. کارفرما می تواند سرعت کار ما را زیاد کند، دستمزدهای ما را کم کند، ما را پشت تلفن به انتظار به گذارد و بگوید که او دارد دوان دوان می آید، اغلب آنها این کارها را انجام می دهند. آنها می توانند از پایین آوردن کیفیت شرایط کاری، محیط کار و عدم پرداخت بیمه ما، پول بدست بیاورند، بیشتر اوقات در بسیاری از رشته ها این کار انجام می گیرد. این اتفاقات فقط مربوط به رؤسا و صاحب کاران بد جنس نمی باشد، بخشی اختلافات محیط کار بین کارگر و نیز مسئولین اتحادیه کارگری رخ می دهند. این از طرفی از شکار سود بیشتر و از طرف دیگر نیاز اقتصادی ما سرچشمه می گیرد: اجازه دادن اینکه در یک یا چند محیط کاری کاهش دستمزد و زوال اتفاق بیفتد، همه ما را به کام خویش می کشاند. اجازه می دهد که همه درها به همین طرف بچرخند.

تقلیل مدت استخدام کارگران با افزایش سرعت کار دیگران در محیط کار به معنی افزایش میزان بیکاری در جامعه است. و اغلب پیامد های اجتماعی بدتری را با خود به همراه دارند.

این کتاب مجموعه ای از 35 داستان از 25 محیط کار است. چندین نفر از نویسندگان خواسته اند که نام شان مخفی بماند، به همین دلیل نام این نویسندگان نیامده است. ما حتا این را در نظر گرفته ایم که اسمی از محیط کار نیز آورده نشود. هنگامی که در نوشته ای اشاره شده به چند محیط کاری در یک رشته (بعنوان مثال 4 نانوائی) ما یک اسم را ذکر کرده ایم.

این داستانها، گزارشاتی از واقعیات روزمره هستند. این داستانها به طور واقعی از زندگی مشترک کارگران سرچشمه گرفته اند. در این نوشته ها شاید چند پاراگراف از قانون کار یا توافقات کاری نیامده باشد، یا شیوه ای را بیان کرده باشند که از آن می توان برای رسیدن به خواسته ای استفاده کرد. اما این همان کاری است که نویسنده ها در اینجا انجام داده اند، شما می خواهید که چطور بیان شود؟ با وجود اینکه این کتاب بعنوان کتاب درسی در کلاس های آموزش اتحادیه ای نوشته نشده است، اما یقین می تواند بعنوان ماتریال کمک آموزشی از آن استفاده کرد و نیز می تواند ماتریال مؤثری برای آموزش سیاسی باشد. چنانچه که مشاهده می کنید در آخر کتاب مقالاتی وجود دارند که خواننده را راهنمایی می کند که چطور از نیرو مشترک طبقاتی کارگران در محیط های کاری می توان استفاده کرد. هدف ما از انتشار اولین سری از مجموعه کتاب هائی است که درباره جنبش توده ای در محیط کار صحبت میکند. ما در این نوشته ها چیزی در رابطه با مبارزات پیچیده و طولانی که احتیاج به آمادگی زیادی داشته اند، ننوشتیم. اما چنان مبارزات پیچیده ای که از جایی شروع شده اند که چند نفری با هم صحبت کرده اند.

آرزوی من بعنوان جمع آوری کننده و ویراستار در واقع این است که هر کس که این ها را می خواند، قادر به این شود: که ما نیز می توانیم چنین کاری انجام دهیم. فعالین اتحادیه ای که خواننده هستند، بتوانند شخصیت ها را در یابند: آنهائی که خیلی در عقب ایستاده اند نیز می توانند گامی به جلو بر دارند و با خود جلوترها را بیشتر به جلو سوق دهند.

من همچنین امیدوارم که برای شما جالب باشد که از این اتفاقات، چندتائی مال شما باشد، یعنی اینکه شما منشأ آنها باشید. یا می توانست از آن شما باشد.

فرانسس تولوسکوری سپتامبر 2010

تحت فشار

آشپز خانه یک رستوران

من در رستورانی کار می کردم که در موقع نهار و شام دادن باز بود. آنچه را که در این جا تعریف می کنم آنچیزی است که در رستوران اتفاق افتاد. صاحب رستوران تصمیم گرفت که کارگران آشپزخانه را از 3 نفر به 2 نفر در وقت شب کاهش دهد. ما مجبور بودیم که بین 6 نفر گارسون در حرکت دائمی باشیم. چهار نفر از آنها دائمی و 2 نفر به صورت ساعتی کار می کردند. هنگامی که ما برنامه ماهانه را دریافت کردیم. درست بمثابه یک شوک واقعی برای همه ما بود. چرا که دو نفر ساعت کاری مجبور شده بودند که ساعت های کاری کمتری کار کنند. این بدین معنی بود که بویژه شب ها، هر کدام از ما، کار دو نفر را باید انجام می دادیم. شرایط کاری سخت و سخت تر می شد. این باعث شد که ما با نزدیک ترین رئیس وارد گفتگو شویم. معلوم شد که این دستور از بالا بوده است. با این دانسته کاملاً آشکار بود که برای پس زدن این تصمیم، نمی توان به این قناعت کرد که بگوئیم، کار پیش نمی رود. ما مجبور بودیم که عملن نشان دهیم که کار پیش نمی رود.

ما در باره مسئله کمی با یک دیگر صحبت کردیم. پیرترین کارکن رستوران، ما را متوجه کرد که این چیز جدیدی نیست و هر چند وقت یک بار صاحب رستوران دست به چنین اقداماتی می زند. برای اقدام نخست، ما در آشپزخانه با یک دیگر بحث کردیم. ما به این توافق رسیدیم که سرعت کار را پائین آوریم. از سرعت کار کاستن به این منجر می شد که غذا بموقع آماده سرو نشود و سر و صدای سرو کننده ها و مشتریها در آید، چرا؟ برای اینکه غذا سر وقت آماده نمی شد. مشتریان کار زیادی نمی توانستند بکنند، جز اینکه منتظر بمانند و این باعث فشار آوردن به رئیس از طرف مهمانان می شد. ما کار دیگری نیز کرده بودیم. و آن اینکه با کارگران مسئول سرو غذا قبل از اتخاذ تصمیم صحبت کرده و توافق آنها را جلب کرده بودیم. آنها از ناراحتی و عصبانیت ما آشپزها مطلع بودند. آنها دلیل ما را موجه تشخیص دادند.

یک آشپز و یک گارسون با هم بحث کرده بودند که چگونه کار را می باید پیش برد. آنها گفتند که کاملن حق با شما است. شما هر طور که صلاح می دانید، همان را پیاده کنید. ما موافقت شما را خواستاریم. ما و آنها توافق کردیم که اینکار نه در شب ها که گارسون ها نوشیدنی سرو می کنند و انعام دریافت میکنند، بلکه در شیفت روزانه انجام گیرد. این یک توافق واقعی و مناسب برای همه ما بود، زیرا که رضایت همه را جلب می کرد.

آن دو نفر با این توافق به قسمت های خود برگشته و دیگران را در جریان ما وقع گذاشتند.

کارگران شیفت شب این وظیفه را دارند که غذای مشتریان شب را سرو کنند و برای ظهر روز آینده غذا را آماده کنند. شیفت روزانه، غذای آماده را برای مشتریان ظهر همان روز سرو میکرد و برای شب غذا را آماده می کردند و نیز هر دو شیفت می باید نظافت را انجام می دادند. آشپزخانه تصمیم گرفت که کار را کند نماید، اما طوری که مشتریان ظهر فردا دیرتر غذای سفارش

داده را دریافت کنند. دست به کار شدیم و غذای روز آینده آماده نشد. این بطور معمولی بدین معنی بود که آشپزها مورد اعتراض، سرو کنندگان را قرار بگیرند. اما آنها به ما گفتند که "خود را ناراحت نکنید، شما مجبور نیستید که همه چیز را برای ما آماده کنید". غذا آماده نشد. ظرف و ظروف خوب شستشو نگردید. این چند حسن داشت: 1- اینکه شب ها رؤسا نبودند که ما را ببینند که کار نمی کنیم و فوراً بتوانند عکس العمل نشان دهند. 2- سرآشپز برای روز بعد با کمبود غذا روبرو می شد و فحش مهمانان را باید تحمل می کرد. در نتیجه او برای جلب رضایت مشتریان مجبور می شد که برای آماده شدن به موقع غذا، در تولید همکاری کند که آنرا اصلن دوست نداشت. این تضاد بین رؤسای شیفت روز و شب را به وجود می آورد.

در آغاز چنین به نظر می رسید که این کمک زیادی به قضیه نمی کند، اما فاجعه در یک روز جمعه خود را نشان داد و آن اینکه ، کافه پر از مهمان شد. مشتریان مجبور بودند که برای گرفتن غذا مدت بیشتری را در صف غذا منتظر باشند. آنها برای اعتراض به این مسئله به آشپزخانه هجوم آوردند. اوضاع شلوغ شد و اداره رستوران سخت گردید. اینکه مشتری زیادتر از زمان مقرر منتظر بماند، بدترین چیزی است که می تواند در یک رستوران رخ دهد. سرآشپز از هر طرف مورد بازخواست و ناسزا گویی قرار گرفت. او با آشپزها مطرح کرد " که من باید در باره برخی از مسائل دوباره فکر کنم. چرا که؟ این طور کار پیش نمی رود". آنها اینجا و آنجا ما را مورد سؤال قرار دادند که شما چرا غذای ظهر را آماده نکردید؟ ما خیلی راحت جواب مان این بود: وقت نداشتیم.

اما به نظر می رسید که خیلی روشن، رؤسا نمی خواستند مسئله را بپذیرند. ما با کمال تعجب دیدیم که ما را با یک سؤال دیگر مواجه کرده و حمله را از جای دیگری آغاز کردند: نظافت. بزرگترین رئیس رستوران یک دوتا سیب زمینی، که از شب قبل باقی مانده بودند، یعنی مسئول نظافت فراموش کرده و یا نخوایسته بود، تمیز کند، زیر یکی از نیمکت ها پیدا کرد. عصبانیت از حد گذشت. تصمیم گرفت که فوراً به دو آشپز شبانه تلفن زده و آنها را مورد بازخواست و جریمه قرار دهد. یکی از آشپز ها زمانی که رئیس تلفن کرده بود، گوشی تلفن را برنداشته بود. چون از طرف رفیق دیگرش در جریان اینکه مورد بازخواست و اخطار قرار گرفته بود، مطلع شده بود و خیلی عادی سر وقت به رستوران آمد. آشپز دیگری به رستوران آمد. او (در ساعت 23 شب کارش تمام شده بود و در ساعت 8 و نیم روز بعد به او تلفن می شود). او را دعوت به یک "بحث جدی" و اما بدون اخطار و یا چیزی شبیه آن نمودند. از این برخورد کارگران متعجب شده و نمی توانستیم علت آنرا پیدا کنیم. بی صبرانه منتظر بودیم. ولی مثل اینکه همیشه یگ گوش هائی برای شنیدن اخطار جدی موجود هستند. هیچکس بعد از آن مورد تهدید و اخطار قرار نگرفت. آنها را به این باور رساند که زمان کافی برای نظافت موجود نبوده است.

ما ساعات معمولی کار خود را باز یافتیم. ما در این مبارزه ی نه چندان بزرگ به موافقت رسیده بودیم. ما یاد گرفتیم که دانشی که از پیران به جوانترها منتقل می شود، کارکرد می تواند داشته باشد. ما وقت معمولی و شرایط کاری پیشین را با استخدام یک آشپز دیگر بدست آوردیم. توافق جمعی و عمل مشترک مفید واقع شد.



به نقل از کارگر سوسیالیست

نشریه کانون سوسیالیستهای کارگری

http://socialistworkers.blogspot.com/2012/02/blog-post_1067.html

<http://socialistworkers.blogspot.com/>